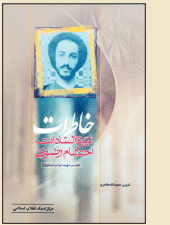


## پیش‌خواران

نظری بر اثر تاریخی–روایی خاطرات شهید سیدمجتبی نواب صفوی

## آنچه در خاطر «غیرالسادات» ماند!

■ محمد رضا کائینی



ظهور جمعیت فدائیان اسلام در دوران پس از دیکتاتوری رضاخان در سپهر سیاسی ایران، از فصول در خور مطالعه در تاریخ پس از شهریورماه ۱۳۲۰ به شمار می‌رود. این تشکل توسط شهید سید مجتبی نواب‌صفوی

به وجود آمد و توانست دوشادوش سایر عناصر و جریانات فعال در نهضت ملی، در رقم خوردن ملی شدن نفت ایران نقشی مهم بیافریند. در سالیان اخیر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تدوین و انتشار خاطرات بانو نیره‌السادات نواب احتشام رضوی همسر آن شهید اقدام کرده است. ناشر در دیباچه این اثر درباره اهمیت موضوع آن چنین آورده است:

«فدائیان اسلام از زمان پیدایش تا زمانی که با اعدام رهبر این جمعیت در سال ۱۳۳۴ از هم فرو یاشید، در بسیاری از مناطق ایران فعالیت می‌کردند. آنان با اقداماتی چون اجتماع و تظاهرات روز جمعه ۳۱ خرداد ۱۳۲۷ در مسجد سلطانی به پشتیبانی مردم فلسطین و تشکیل دفاتری برای ثبت‌نام و اعزام نیرو به فلسطین اشتغالی، ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار وقت در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، مخالفت با آوردن جسد رضاشاه به قم، ترور رزم‌ار از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹، تحصن در زندان قصر در ۲۱ دی ۱۳۳۰، ترور سیدحسین فاطمی، معاون نخست‌وزیر و مخالفت با پیمان نظامی سنتو و ترور نافرجام حسین علاء موجودیت خود را اعلام کردند و بر جریانات سیاسی تأثیر گذاشتند. دستگاه امنیتی رژیم پهلوی دوم توانست با اعدام رهبران فدائیان اسلام در سال ۱۳۳۴ این گروه را متلاشی کند،



اما حرکت آنان الهام‌بخش و هموارکننده راه جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی معاصر شد. آنان الگوی مبارزه چریکی را برای اخلاف خود به ارمان گذاشتند و بذرهایی کاشتند که در سال ۱۳۵۷ در ایران به ثمر نشست.

با توجه به اهمیت حرکت فوق ضروری است خاطرات افرادی را که با شهید نواب‌صفوی ارتباط داشته‌اند، جمع‌آوری و تدوین کرد و در اختیار علاقه‌مندان تاریخ-معاصر قرار داد. راوی این خاطرات خانم نیره‌السادات نواب احتشام رضوی، همسر شهید نواب‌صفوی است که در اوج فعالیت‌های سیاسی وی در کنارش بود و در این زمینه خاطرات ارزشمندی را نقل کرده است. شرح مبارزات و حتی روابط خانوادگی و شخصی نواب با احسانسی زتانه و به گونه‌ای بسیار والا در آن نوشته آمده است. پیش از این مرکز اسناد انقلاب اسلامی خاطرات محمدمهدی عبدخدایی از یاران نواب صفوی را منتشر ساخته بود. این دو خاطر و در مجموع گزارشی منسجم و دقیق از روابط درونی و بیرونی این شهید می‌دهند و در واقع می‌توان این دو اثر را مکمل یکدیگر دانست.

این مقدمه همچنین به محتوای این اثر پرداخته و در تبیین آن به نکات ذیل اشاره کرده است: «در این خاطرات راوی ابتدا به محل تولد و پیشینه خانوادگی، دوران کودکی و مسائل و مشکلات آن دوران پرداخته است، سپس به قضیه قیام گوهر شاد منهد اشاره می‌کند که منجر به تبعید پدر ایشان می‌شود. وی چگونگی ملاقات نواب احتشام رضوی و نواب صفوی را در کاخ گلستان بازگو کرد و حوادث و رخدادهایی که در دوران هشت ساله زندگی‌اش با نواب‌صفوی روی داده است، نظیر زندگی مخفی خود و نواب، ترور هژیر، قتل رزم‌ار، مسافرت‌های نواب، زندانی شدن نواب، تحصن فدائیان اسلام در زندان قصر، مسئله نواب به مؤتمر اسلامی و دعوت اخوان المسلمین از ایشان، قضیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پیمان سنتو، ترور حسین علاء و سرانجام شهادت نواب صفوی و پارانث اشاره می‌کند»

■ **سمانه صادقی**

این روزها تداعی گر سالروز شهادت زنده‌یاد میرزا کوچک‌خان جنگلی پایه‌گذار نهضت جنگل و یکی از نمادهای خودباوری ایرانیان است. هم از این روی و در باز شناسی زمانه و کارنامه آن سردار نامدار، با دکتتر یعقوب توکلی پژوهشگر تاریخ معاصر گفت‌وشنودی انجام داداده‌یم که نتیجه آن پیش روی شماست.



**دانش دینی میرزا کوچک‌خان در چه حد بود و تا چه میزان آن را در رفتار سیاسی خود دخالت می‌داد؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. میرزا پیش از برخورداری از دانش دینی اساساً آدم دینداری بود، واقعیت این است که هر دینداری حاضر نیست تن به تحصیل در حوزه‌های علمیه بدهد، چون مشقات، گرفتاری‌ها، سختی تحصیل و تلاوم مسیر طولانی را هر کسی تاب نمی‌آورد. بنابراین طیف خاصی از خانواده‌ها با توجه به مشکلات زایدی که داشتند حاضر بودند بچه‌هایشان دنبال طلبگی بروند و طیف خاصی از زنان دیندار حاضر بودند همسر یک روحانی یا طلبه شوند، چون طلبگی دنیای خاص خود را داشت.

تحصیلات میرزا ظاهراً در حد تحصیلات سطح امروز تلقی می‌شود، ولی آنچه در رفتار و تصمیمات دینی میرزا و کارکرد سامانی که با او همراهی داشت مشخص است، نشان می‌دهد که بسیاری از جوانب شرع را می‌فهمید. حتی «هیئت اتحاد اسلام» هم که با ایشان کار می‌کرد، در بین آنها علمای صاحب‌نظر وجود داشتند و لذا میرزا از این جهت و جاهت مذهبی و دینی داشت، اما به دلیل ورود در فضای مشروطه و تحولات انقلاب می‌بینیم که میرزا مثل روحانیون و طلاب آن روز روحانی معمم نیست. ایشان با آنکه لباس روحانی را کنار گذاشت و به مسیر مبارزات انقلابی رفت، اما سلوک او مؤمنانه است و همه به آن اقرار دارند.

**یعنی تحصیلات دینی میرزا تمام نشده بود؟** اگر بخواهید برای تحصیلات دینی در آن مقطع بفرمایید که آیا تحصیلات او تمام شد؟ پاسخ می‌دهم نه، چون همین حالا هم همین طور است. اگر کسی بخواهد تحصیلات حوزوی‌اش را به نتیجه برساند، خیلی که خوش استعداد و خوش ذوق باشد و همه شرایط هم برای تحصیل فراهم باشد، ۲۰ سال کمترین دورای است که باید تحصیل کند تا جوانه‌های اجتهاد در وجودش

## میرزا کوچک‌خان جنگلی

**یکی از بحث‌هایی که درباره چپ بودن میرزا مطرح است، بحث تقسیم‌ار ارضی در ایران تأمل کنیم، میرزا جزو پیشگامان اصلاحات ارضی در ایران است و پهلوی‌ها به دروغ این موضوع را به خود نسبت دادند. میرزا در بحث توزیع مواد غذایی در دورانی که ایران با مسئله قحطی سر و کار دارد، سیاست‌هایی را در گیلان اجرا کرد که باعث شد وضعیت مردم آن خطه بهتر از سایر مردم ایران باشد**



میرزا کوچک خان جنگلی

## خارپنج

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

## د

**میرزا توانست به عنوان یک کانون قدرت ایران را از قرارداد ۱۹۱۹ جدا و از سيطرة سياست انگلستان حفظ کند. در منطقه عدالت نسبی برقرار کند و قدرت را به مردم پیشاند و جلوی اشغال سرزمینش را بگیرد. این آدم با ۲، ۳هزار نفری که در اطرافش جمع شدند این کار را کرد، ولی ظرفیت لازم برای یک حرکت انقلابی در درون نهضت هنوز شکل نگرفته بود**

## میرزا توانست به عنوان یک کانون قدرت ایران را از قرارداد ۱۹۱۹ جدا و از سيطرة سياست انگلستان حفظ کند. در منطقه عدالت نسبی برقرار کند و قدرت را به مردم پیشاند و جلوی اشغال سرزمینش را بگیرد. این آدم با ۲، ۳هزار نفری که در اطرافش جمع شدند این کار را کرد، ولی ظرفیت لازم برای یک حرکت انقلابی در درون نهضت هنوز شکل نگرفته بود

دربحث انقلاب نظریه‌ای در دنیا هست و آن هم انقلاب از طریق جنگ چریکی در جنگل است. در دنیا این نظریه پیشگامانی دارد، از جمله کاسترو (Fidel Castro) و چه‌گوارا (Che Guevara) که در این زمینه کتاب نوشته‌اند. البته بعدها آقای رژی دره (Régis Debray) هم آمد و کتاب «انقلاب در انقلاب» را نوشت، وی جزو دستیاران چه‌گوارا بود که دستگیر به ۲۵ سال زندان محکوم شد. این مدل جنگ به این صورت بود که وقتی می‌خواهد علیه دولت مرکزی قیام کند، داخل جنگل می‌رود و برای نیروهایتان کمپ‌سازی می‌کنید و طرفداران شما از اطراف واکتاف به جنگل می‌آیند و در جنگل یک جمع نظامی صورت می‌گیرد و شما با استفاده از عواملی زمین و شرایط جنگل و جاسازی‌هایی که انجام داده‌اید، می‌توانید نیروهای دولت مرکزی و دشمن را سرکوب و بدرستی هم نتیجه داد، کار در نهایت به‌خاطر شماست

در زمان میرزا کوچک‌خان هم درست است که نیاز داشت حرکت انقلابی شکل گرفته‌بود. شهید آیت‌الله مدرس هم چریکی در جنگل را تبیین کردند،اما پروژه جنگ چریکی در جنگل عملاً توسط میرزا اجرا شد و به‌درستی هم نتیجه داد، کار به نهایت به‌خاطر شماست که باید راه می‌افتاد و به طرف تهران می‌رفت و با دولت مرکزی مقابله می‌کرد، ماماطله کرد و کودتای رضاخان پیش آمد و رضاخان در مرکز قدرت قرار گرفت، والا اگر میرزا با سرعت می‌آمد و نیروهایش را به مرکز می‌آورد، قطعاً می‌توانست قدرت را از دولت مرکزی بگیرد. البته مواقع جدی مثل حضور انگلستان هم سر ااهش بود.

**رفتار میرزا با چه‌ره‌هایی مثل حیدر عمو اوغلی را در چه چارچوبی می‌توان فهم کرد؟** حیدر عمو اوغلی آدم پیچیده‌ای است. او کسی است که تلاش می‌کند جنبش چپ و مارکسیستی را در ایران به قدرت برساند و جزو فعال‌ترین و حتی خطرناک‌ترین اعضای این جریان است. برای اینکه او قیام جنگل را به انحراف نکشاند و در دست خودش بگیرد، آن بر خوردر پیش آمد. کشته شدنش هم ظاهر به دستور میرزا نیست.

**سطح از تباط میرزا با شهید آیت‌الله مدر س چقدر بود؟**

میرزا با سیاستمداران و شخصیت‌های مرکزی مخالف سیاست انگلستان از تباط و مکاتبه داشت، از جمله شهید آیت‌الله مدرس، مشیرالدوله. حتی شهید آیت‌الله



مدرس از میرزا می‌خواهد به سمت تهران و تصاحب حکومت مرکزی حرکت کند، منتها میرزا حرکت نمی‌کند. بعضی‌ها دلیل اصلی ماماطله میرزا را استخاره گفته‌اند. اما به اعتقاد من شاید میرزا توان نیروهای خود را در این حد نمی‌دید که بتواند دولت مرکزی را بگیرد. آیا میرزا با نیرویی که بر استان سيطرة پیدا کرد می‌توانست بر دولت مرکزی سيطرة پیدا کند؟ من معتقدم مهم‌ترین دلیل این است که میرزا این کفایت را در نیروهای محلی خود نمی‌دید. شاید این منطقی‌ترین دلیل باشد.

**علت شکست نهضت جنگل چه بود؟**
**خیانت، درگیری‌های داخلی یا عدم قاطعیت میرزا؟**

خیانت در داخل نهضت شکل گرفت. میرزا تا زمانی که با قزاق‌های روسی و نیروهای انگلیسی مواجه می‌کند نیروهایش وحدت دارند، ولسی وقتی با نیروهای حکومت مرکزی مواجه می‌شود با پدیده‌ای به نام خون انسان‌سر و کار دارید و گلوله‌ای که شلیک می‌کنید قرار است چه کسی را از بین ببرد؟ یک سرباز وطنی را که به زور او را به سرباز خانه آورده‌اند. این مواجهه برای میرزا سخت بود. همچنان که امام هم اجازه جنگ چریکی و مبارزه مسلحانه را داخل ایران نداد و گفت در لوله تفنگ سربازان گل بگذارید. چرا؟ چون وقتی شما حق کشتن او را ندارید او هم دست به تیراندازی نزند. میرزا هم نمی‌خواست دستش را به خون موطنانش آغشته کند، لذا به همین خاطر اجازه نداد خون همزمانش هم به زمین بریزد و نیروها را برای فرصتی جدید برآکنده کرد تا بتواند حرکت دیگری بکند و از جای دیگری شروع کند.

اما اینکه اشاره کردید آیا درون نهضت خیانت شد، بله،خیانت امثال خالوقربان که بازی دیگری داشتند و مسیر دیگری را می‌فقتند و عملکردشان مؤثر بود. بعضی از دوستانش هم در بین مترزلزل شده بودند و وعده‌های قوای دولتی را پذیرفتند، مثل مرحوم دکتر حشمت که بعدا خودش هم سخت مجازات و اعدام شد. این موضوع هم به نهضت ضربه زد.

**نهایت این نهضت که به مقابله با نیروهای حکومتی می‌رسید؟**

بله می‌رسید، ولی میرزا اجازه نداد گسترش پیدا کند و جنگ جدی بین او و نیروهای خودی اتفاق نیفتاد. البته در چند جا بر خوردهایی پیش آمد، اما میرزا اجازه نداد تبدیل به جنگ و جبهه داخلی شود.

**عدم قاطعیت میرزا را هم می‌توان از جمله دلایل شکست نهضت برشمرد.**

کسانی که در گذشته هم حکومت محلی تشکیل داده‌اند و بعضاً در حکومت‌های محلی‌شان هم آدم‌های خوبی بوده‌اند، الزاماً از نظر نبود که در تشکیل دولت مرکزی هم توانا بوده باشند، مثل کنتی‌گیری که در استان خودش پهلوان است، حالا اگر استخوان‌هایش نکشیدند که پهلوان ملی یا بین‌المللی را به زمین بزند باید چه کارش کنیم؟ میرزا توانست به عنوان یک کانون قدرت ایران را از قرارداد ۱۹۱۹ جدا و از سيطرة سياست انگلستان حفظ کند. در منطقه عدالت نسبی برقرار کند و قدرت را به مردم پیشاند و جلوی اشغال سرزمینش را بگیرد. این آدم با ۲، ۳هزار نفری ۳۰۰، ۳۰۰ هزار نفر آدم دور میرزا جمع شدند که می‌توانید داشته باشیم کشور را آزاد کند؟ جامعه ما در زمان میرزا کوچک‌خان هم درست است که نیاز داشت حرکت انقلابی کند، اما ظرفیت لازم برای این حرکت انقلابی شکل گرفته‌بود. شهید آیت‌الله مدرس هم چریکی در جنگل را تبیین کردند،اما پروژه محمدخیابانی هم خواست کاری بکند و نشد. قانع کردن جامعه برای تأسیس یک حکومت جدید حاقل در آن زمان میوه ناریسی بود که به نداد. در طول تاریخ همه حرکت‌های اینچنینی ممکن است جواب نداده باشند، ولی ذهن نسل امروز ما چون در معرض آفتابی مثل اسام خمینی قرار گرفته است، از همه ستاره‌های آسمان توقع دارد کار امام را کرده باشند. گاهی به علما و شخصیت‌ها اعتراض می‌کنند. حتی شاه‌احمایل که توانست حکومت تشکیل بدهد و اتفاقاً از گیلان هم شروع کرد، قبل از او سه نسل کشته شدند. جدش شیخ جدید و پدر و برادرش در این کشمکش‌ها کشته شدند و تازه جامعه قزلباش‌ها به بلوغ رسید که چه کار باید بکنند. لذا آمدند و اردبیل را تیریز را گرفتند و به تدریج یاد گرفتند که چگونه قدرتشان را بسط بدهند. انقلاب آمدند و از گذشته تعریف می‌کردند که تجربه‌های متعددی است که جنبش تنباکو به نتیجه نرسید و چطور جنبش مشروطه یا اینکه به نتیجه رسید، آقاییان بر موج آن سوار شدند و از دل این جنبش دیکتاتوری خطرناک رضاخانی بیرون آمد؟ چطور در ماجرای نهضت ملی شدن نفت اهدافمان را کوچک گرفتیم و گفتمین نفت ملی شود که پول بیاید و مشکلات کشور حل شوند. متوجه نبودیم که این تمساح عظیمی که به نام امپراتوری انگلستان دارد همه دنیا را می‌خورد و می‌بلعد به همین راحتی اجازه نمی‌دهد طعمه‌هایی را که در ایران داشته است از دست و دهاشت بگیرد. نه انگلستان اجازه می‌دهد و نه امریکا. پس شما باید هدف‌گذاری‌های مهم‌تری کنید و آماده بذیرش مخاطرات جدی‌تری باشید. در نظام بین‌الملل ناشی از سلطه دو یا سه ابرقدرت به همین راحتی به من و شما اجازه نمی‌دادند که با چوب‌دستی‌ای به نام نهضت ملی با یک امپراتوری بجنگیم. شما باید خودتان را آماده فداکاری حداکثری و جامعه را در این جهت تربیت و در حد مبارزه با توطئه‌های انگلیس و (CIA) امریکا، خود و جامعه را ورزیده می‌کردید و بعد به میدان مبارزه می‌آمدید.

وقتی در راهپیمایی‌ای که هفته گذشته به‌گزار شد حضور داشتیم به این نتیجه رسیدیم که ما در بحث انقلاب نظریه‌ای در دنیا هست و آن هم انقلاب از طریق جنگ چریکی در جنگل است. در دنیا این نظریه پیشگامانی دارد، از جمله کاسترو (Fidel Castro) و چه‌گوارا (Che Guevara) که در این زمینه کتاب نوشته‌اند. البته بعدها آقای رژی دره (Régis Debray) هم آمد و کتاب «انقلاب در انقلاب» را نوشت، وی جزو دستیاران چه‌گوارا بود که دستگیر به ۲۵ سال زندان محکوم شد. این مدل جنگ به این صورت بود که وقتی می‌خواهد علیه دولت مرکزی قیام کند، داخل جنگل می‌رود و برای نیروهایتان کمپ‌سازی می‌کنید و طرفداران شما از اطراف واکتاف به جنگل می‌آیند و در جنگل یک جمع نظامی صورت می‌گیرد و شما با استفاده از عواملی زمین و شرایط جنگل و جاسازی‌هایی که انجام داده‌اید، می‌توانید نیروهای دولت مرکزی و دشمن را سرکوب و بدرستی هم نتیجه داد، کار به نهایت به‌خاطر شماست که باید راه می‌افتاد و به طرف تهران می‌رفت و با دولت مرکزی مقابله می‌کرد، ماماطله کرد و کودتای رضاخان پیش آمد و رضاخان در مرکز قدرت قرار گرفت، والا اگر میرزا با سرعت می‌آمد و نیروهایش را به مرکز می‌آورد، قطعاً می‌توانست قدرت را از دولت مرکزی بگیرد. البته مواقع جدی مثل حضور انگلستان هم سر ااهش بود.

## خارپنج

مشکل‌ترین و سیاسی‌ترین ملت دنیا هستیم. چون ما علاوه بر آنکه منافع خودمان را می‌فهمیم متوجه مخاطرات هم هستیم، و به دشمنان سرزمین و خاکمان اجازه سيطرة یافتن نمی‌دهیم، بله، ممکن است مخالف تصمیم فلان مقام سیاسی‌مان هم در کشور باشیم یا مخالفت گسترش فساد در کشور باشیم، دنبال این هم هستیم مادران کسانی را که امکانات و سرمایه‌ها را از دست مردم در آورده‌ند، مثل بعضی‌هایی که مادرانشان را به عزایشان نشانده‌یم، به عزایشان بنشانیم، ولی این طور نیست که اجازه بدهیم ۲۵۰۰ نفر را ببرد آموزش بدهند و امارات و این و آن نیرو بیاورند که کشورمان را از ما بگیرند. تحت هیچ شرایطی اجازه سيطرة به کشور را به کسی نمی‌دهیم و جهان چاره‌ای جز احترام متقابل به این مردم ندارد. هیچ کس در هیچ جای دنیا هم نمی‌تواند در برابر این تشکل عظیمی که در کشور ما وجود دارد، بی‌توجهی کند.

**بعد از پیروزی انقلاب تا چه حد آرزوها و برنامه‌های میرزا محقق شدند؟**

انقلاب اسلامی در فضای ایران تجلی آرزوهای افراد زیادی است. کسانی که در آن دوره به‌اشکال مختلف برای ایران اعتلا آرزو می‌کردند و عظمت ایران را می‌خواستند که بخش زیادی از آن آرزوها در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کرد، اینکه خودمان باشیم و محتاج بیگانگان نباشیم. سلاحمان را خودمان تهیه و امنیتمان را خودمان تأمین کنیم. علوم در بین ما پیشرفت کند. استقلال سیاسی و فرهنگی داشته باشیم. حتی بسیاری از آرزوهای ناسیونالیست‌ها در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کردند. نظر «هیئت اتحاد اسلام» و رفتن به سمت وحدت در بین ملت‌های مسلمان و برقراری عدالت نسبی در جامعه از جمله این آرزوها بود. ما در تحقق بعضی از این آرزوها موفق بودیم و در بعضی موارد ناموفق، اما جالب است که همه آرزوهایی که وارد فضای فکری جامعه ما شدند، هر کدام در گوشه‌ای از ایران تجلی پیدا کردند. بعضی از این آرزوها بعد از ظهورشان خوب به نتیجه رسیدند، ولی متولیان بعضی از این آرزوها را چندان پی نگرفتند. مثلاً در خصوص هنر، شهید آیت‌الله مدرس و بعضی‌ها به تصاویر سینمایی و امثالهم انتقاد داشتند اما امروزه با آنکه بر خسی در داخل همچنان به آثار سینمایی انتقاد دارند، دیگران در خارج آثار سینمایی ما را طاهر می‌دانند. به عنوان نمونه در سفری که به یکی از کشورهای اروپایی داشتیم با یک دانشمند مصری صحبت می‌کردم که دیدم ایشان چقدر از طهارت سینمای ایران حیران است. این اندیشمند مصری می‌گفت دولت مصر با اینکه با همه نمادهای ایران مخالف است، در یکی از مناطق که بین مسیحیان و مسلمانان اختلافات زیادی وجود دارد، برای تقلیل این اختلافات همیشه یکی دو تا فیلم‌های ایرانی را در آنجا پخش می‌کند که نشان بدهد مسلمان‌ها و مسیحیان در ایران زندگی سالم‌آمیزی دارند.

پس از پیروزی انقلاب ما با مشکلات و مشغله‌های بسیاری چون جنگ، دفاع، سازندگی و... روبه‌رو بودیم لذا مسئولان ما خیلی به فکر تصویر تاریخی گذشته نبودند، بخش‌هایی را هم که مدیران کشور متوجه آن بودند را به آدم‌های صاحب کفایتی تسخیر دند. ما هر مهندس بی‌عرضه‌ای را که حتی نمی‌توانست یک آجر را روی آجر دیگر بچسباند آوردیم و مدیر فرهنگی کردیم و اینها آمدند و خواستند برای ما مهندسی فرهنگی کنند. همین حالا هم ما گرفتار همین مهندسانی هستیم که عرضه هیچ کاری را نداشتند و بر گرد فرهنگ کشور سوار شدند. این عوامل باعث شد آن گذشته تلخ به تدریج از ذهن جامعه پاک شده، جریان سلطنت‌طلب فرصت کند برای خودش تاریخ بنویسد. آنها با استفاده از فضا سازی‌های خیال‌پر دارانه توانستند تاریخی‌ای از آنچه آخوندزاده در کتاب‌هایش از ایران باستان ساخته و آن را مثل یک پشه‌بست تصویر کرده‌د، آن دوران پهلوی بسازند. مثلاً بسیار در تلویزیون می‌دیدم که پیرمردهای آمدند و از گذشته تعریف می‌کردند که چقدر آن دوران خوب بود. خب این برای نسل جوان ولع ایجاد کرد که دوران پهلوی چه بهشت برینی بوده و حالا انقلاب آمده و آن بهشت برین را از دست آنها درآورده و شرایط را سخت کرده است. بخشی از این مسئله به خاطر این است که ما جاهلان را بر فرهنگ خودمان حاکم کرده‌ایم و باید بگوییم: «فلا یومنی إلا نفسه» جز خودتان را سرزنش نکنید. می‌بینید که صدها و هزاران سوز و موضوع در کشور داریم که به آنها پرداخته نشده و درباره‌شان فکر نشده، ولی یکسری کارهای دم‌دستی در کشور انجام می‌شوند و بعد هم گله می‌کنیم که فضای فکری در کشور مطلوب نیست، وقتی شما پول فرهنگ را صرف کارهای سخیف می‌کنید، بیش از این توقعی نیست. به عنوان نمونه یک بار در صدا و سیما از ما خواستند درباره زندگی شهید مطهری کار کنیم و فیلمنامه بدهیم. دو سه سال کار کردیم و از آن دوره دقایق و مسائلی را در آوردم که برای هر جوان و متفکری را رهاکارهای بسیار اساسی را ارائه می‌داد، اما می‌بینید پشت سر هم فیلم‌های مضحک دم دستنی ساخته می‌شوند و برای فیلم ساختن درباره شهید مطهری پول نیست.

**اعتقاد دارید عسدی در این بی توجهی وجود دارد؟**

بله، بخش زیادی از آن عمدی است. بخش وسیعی در بدنه انقلاب نمی‌خواهد ارزش‌های متعالی انقلاب و ارزش‌های متعالی این ملت تجلی پیدا کند و درباره آنها گفتگو شود. سربال سلمان سال‌های سال پشت سد بوجه می‌ماند، ولی برای انواع و اقسام سربال‌های سخیف بوجه صرف می‌شود. این واقعیت مدیریت فرهنگی کشور ماست. واقعاً روند کلی فرهنگی انقلاب اسلامی مطلوب نیست.